



# علم خدا و علم به خدا

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سوالات دینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَإِنَّهُ  
تُؤَجَّرُ أَرْبَعَةٌ، السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.



دانش همانند گنجینه‌هایی است که کلیدهای  
آنها پرسش است. پس بهر سید- خداوند شما را رحمت کند-  
که در این بین چهار تن اجر ببرند:  
آنکه می‌پرسد و گوینده و شنونده و دوستدار ایشان.

تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، ج ۱، ص ۴۱



پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات

یکی از اساسی‌ترین وظایف حوزه‌های علمیه است.







## علم خدا و علم به خدا

پرسمان دینی (۸۷)

بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی

# علم خدا و علم به خدا

حجج اسلام محمد حسن عالم  
چاهوکی، عبدالله محمدی پارسا و  
محمد فارسیات کوت عبداللهی

میشم شادپور

حجت الاسلام جواد مرادی

مهر ماه ۱۴۰۲

پژوهشگران

مصحح

ناظر

چاپ اول



## فهرست مطالب

۱۰.....	<b>مقدمه</b>
۱۲.....	۱. اثبات علم بیکران خدا.....
۱۳.....	نکته اول:
۱۴.....	نکته دوم:
۱۵.....	نکته سوم:
۱۹.....	۲. علم خدا به همه چیز.....
۲۰.....	نکته اول:
۲۱.....	نکته دوم:
۲۲.....	نکته سوم:
۲۵.....	۳. علم خدا به احوال آدمی.....
۲۶.....	نکته اول:
۲۶.....	نکته دوم:
۲۷.....	نکته سوم:
۲۷.....	نکته چهارم:
۲۷.....	نکته پنجم:
۲۸.....	نکته ششم:
۳۰.....	۴. معلوم بودن خدا برای همه.....
۳۱.....	نکته اول:
۳۲.....	نکته دوم:
۳۳.....	نکته سوم:





نکته چهارم: ..... ۳۵

کتابنامه ..... ۳۸



## مقدمه

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مفتخر است در طی سالیان متمادی با بهره‌گیری از کارشناسان باتجربه و با رویکرد تخصصی در فرآیند پاسخگویی، میلیون‌ها پرسش از سوی اقشار مختلف جامعه را در رشته‌های «قرآن»، حدیث»، «کلام و اعتقادات»، «تاریخ»، «اخلاق و تربیت»، «مشاوره»، «احکام شرعی» و «سیاست» پاسخ گفته است.

بخش پاسخگویی مکتوب این مرکز، به‌عنوان باسابقه‌ترین بخش، با رسالت «پاسخگویی مطلوب به سؤالات ویژه»، عهده‌دار تولید محتوای غنی و منطبق با اصول علمی تحقیق در عرصه پاسخ به سؤالات دینی است که در راستای توصیه مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای حفظه الله تعالی، بر آن شد تا مجموعه پرسش و پاسخ‌ها را به‌صورت محصولات متنوع و متعدد، در قالب کتاب و نرم‌افزار ارائه کند. این اثر حاوی چند پرسش و پاسخ پیرامون توحید و خداشناسی است که با عنوان «علم خدا و علم به خدا» تدوین شده است. رویکرد بخش مکتوب در تدوین این مجموعه رعایت اختصار در تعداد سؤال و ارائه پاسخ جامع و مستند است.



در پایان از حمایت و پیگیری ریاست مرکز ملی پاسخگویی، جناب  
حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر محمدجواد اصغری و نیز از همه  
کارشناسان محترم پاسخگو و تمامی افرادی که در انتشار این مجموعه  
نقش ایفا کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود.

از خداوند منان برای همه دست‌اندرکاران در فرآیند پاسخگویی به  
پرسش‌های دینی، توفیق روزافزون مسئلت دارم.

مدیر بخش پاسخگویی مکتوب و رسانه

جواد مرادی



## ۱. اثبات علم بیکران خدا

پرسش:

خداباوران علم را کمال دانسته و چون خدا را کامل و معطی کمالات می دانند پس نتیجه می گیرند خداوند علم بیکران دارد. اما هیچ استدلالی بر اینکه خداوند از علم «بیکران» برخوردار است، ارائه نکرده اند و اصلاً توضیح نمی دهند که منظورشان از «بیکرانی» علم چه چیزی است؟

پاسخ:

بحث درباره علم خدای متعال یکی از دشوارترین مباحث فلسفه الهی است و به همین جهت است که فلاسفه و متکلمان اختلافات زیادی در این مبحث دارند و حق این است که ذات الهی در عین وحدت و بساطتی که دارد هم عین علم به ذات خویش است و هم علم به همه مخلوقات اعم از مجرد و مادی.<sup>۱</sup> بر این اساس، علم خداوند متعال، مطلق است. معنای علم مطلق خدا این است که او به همه چیز کاملاً آگاه است؛ علم کامل به خود، به آنچه بوده و هست و خواهد بود، و حتی علم به آنچه هرگز موجود نخواهد شد. حکمای الهی بر این مسئله استدلال های متعددی اقامه کرده اند. بنابراین در پاسخ به پرسش فوق، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، درس ۶۶.



## نکته اول:

اوصاف خدا فراوان اند و اثبات یک یک آنها و بررسی شبهاتی که درباره آنها طرح شدنی است - اگر ممکن باشد- راهی دشوار و بسیار طولانی است. بدین سبب، در استدلال های عقلی، معمولاً اوصاف اصلی خدا به اثبات می رسد؛ اوصافی که کلید فهم دیگر اوصاف خدا هستند و با اثبات آنها، اثبات سایر اوصاف خدا به آسانی ممکن خواهد بود.

وصف «کمال مطلق» صفتی است که می توان از طریق آن سایر اوصاف اصلی خدا، از جمله علم و قدرت مطلق را به اثبات رساند و توحید ذاتی، صفاتی و افعالی را نتیجه گرفت و به برخی شبهات اصلی پاسخ داد.

برای اثبات این صفت می توان از تحلیل وجود بخشی علت فاعلی و عین الربط بودن معلول نسبت به آن کمک گرفت و نشان داد که موجود مستقل ضرورتاً کامل مطلق است. صورت منطقی استدلال مزبور چنین است:

۱. اگر وصفی برای موصوف های خود ضروری باشد، چنانچه موجودی باشد که بتواند آن وصف را داشته باشد، ضرورتاً آن موجود وصف مزبور را دارد.

۲. «رابط بودن» وصفی ضروری برای موجودات رابط است.

۳. بنابراین اگر موجودی باشد، که بتواند رابط باشد، آن موجود ضرورتاً رابط است (امکان رابط بودن مساوی است با ضرورت رابط بودن)

۴. اگر موجودی باشد که بتوان کامل تر از آن را فرض کرد (کامل مطلق نباشد)، آن موجود می تواند رابط باشد.



۵. بنابراین اگر موجودی باشد که کامل مطلق نباشد، آن موجود ضرورتاً رابط است.
۶. پس اگر موجودی باشد، که رابط نباشد، آن موجود ضرورتاً کامل مطلق است.
۷. هر موجودی یا مستقل است یا رابط.
۸. پس اگر موجود مستقلی وجود داشته باشد، آن موجود ضرورتاً کامل مطلق است.
۹. موجود مستقل وجود دارد.
- نتیجه: موجود مستقل ضرورتاً کامل مطلق است.
- کامل مطلق بر موجودی قابل اطلاق است که کامل تر از آن قابل فرض نباشد و به بیان دیگر، کامل تر از آن تناقض آمیز باشد.<sup>۱</sup>

### نکته دوم:

بعد از اثبات اینکه خداوند کامل مطلق است، می توان اثبات کرد که او دارای علم بیکران است: دانایی یا علم به چیزی، نوعی بهره مندی از چیزی است که جاهل از آن بی بهره است. بنابراین مفهوم علم بر نوعی دارایی وجودی دلالت دارد و مفهوم جهل بر نوعی ناداری. به تعبیر فلسفی، علم، نوعی کمال است و جهل نوعی نقص. بر این اساس، مفهوم علم که بر نوعی کمال دلالت دارد و نقصی را نشان نمی دهد، به صورت وصفی از

<sup>۱</sup>. عبودیت، عبدالرسول و مجتبی مصباح، خداشناسی، ص ۱۷۵-۱۷۹.



اوصاف ثبوتی بر خداوند قابل اطلاق است؛ به بیان دیگر با عنایت به کامل مطلق بودن خداوند و دلالت علم بر نوعی کمال، ثابت می شود که خداوند بالاترین مرتبه این کمال را داراست و علم خداوند «مطلق» است. معنای علم مطلق و بیکران خدا این است که او به همه چیز آگاه است: علم کامل به خود، به آنچه بوده، هست و خواهد بود و حتی به آنچه هرگز موجود نخواهد شد.

### نکته سوم:

به شیوه دیگری نیز می توان بیکرانی علم خدا را توضیح داد. در این شیوه، می بایست گام به گام پیش رفت و گستره علم مطلق خدا را اثبات کرد. بی شک برخی موجودات به خود علم دارند و خوشان را با علم حضوری می یابند. مثلاً ما انسان ها خودمان را می یابیم و مستقیماً و بدون واسطه مفهوم، به خودمان آگاهیم. بنابراین، این کمال در موجودی که کامل مطلق است، نیز وجود دارد. پس خدای متعال نیز به خود آگاه است و خودش را با علم حضوری و بی واسطه مفهوم می شناسد. اما شناخت حضوری از خود، که عین وجود خود اوست، بسته به کمال و نقص عالم، کامل یا ناقص، و به عبارتی، شدت و ضعف پذیر است. با توجه به آن که خدا کامل مطلق است، علم حضوری او به خودش بی نهایت کامل و شدید است. به این معنا که تمام اوصاف و ویژگی های خودش را نیز در نهایت وضوح و روشنی و بدون نیاز به وساطت مفهوم و استدلال می یابد. به عبارت ساده، خدا خودش را می شناسد؛ شناختی که کامل تر از آن امکان ندارد.



بعد از اثبات علم اینکه خدا به خویش عالم است و علمش عین وجود بیکرانش است و از این رو، این علم نیز بیکران و مطلق است، به اثبات این مطلب می پردازیم که علم الهی شامل علم به دیگران نیز می باشد و از این جهت نیز کرانمند و محدود نیست:

چنان که بیان شد، خدا به خودش علم حضوری دارد و این شناخت حضوری به خود، که عین وجود بی نهایت اوست، بی نهایت کامل و شدید است؛ یعنی تمام اوصاف و ویژگی های خودش را نیز در نهایت وضوح و روشنی و بدون نیاز به وساطت مفهوم و استدلال می یابد. شناختی که کامل تر از آن امکان ندارد؛ بنابراین او همه چیز را در مورد خودش می داند. او دقیقاً می داند که چه چیزهایی را خلق می کند و چگونه آنها را خلق می کند، و نیز چه چیزهایی را خلق نمی کند. علم او به مخلوقاتش، قبل از آفرینش آنها به گونه ای است که گویا پیش از خلقتشان، آنها را به وضوح می یابد و با خلقت آنها، هیچ چیز به آگاهی او از ویژگی های مخلوقاتش افزوده نمی شود. از آن رو که همه موجودات غیر از خدا، مخلوق او هستند، او دقیقاً بدان جهت که همه چیز را در مورد خودش می داند، همه چیز را درباره موجودات دیگر نیز می داند. همچنین چیزهایی که هرگز موجود نخواهند شد، همان چیزهایی هستند که هرگز خداوند خلقتشان نخواهد کرد و خداوند دقیقاً بدان جهت که همه چیز را درباره خودش می داند، همه چیز را درباره آنچه خلق نمی کند و هرگز موجود





نخواهد شد، نیز می داند و بنابراین علم ذاتی خداوند، هم مستلزم علم ذاتی به خود است و هم مستلزم علم ذاتی به غیر خود، به طور کامل.<sup>۱</sup> روشن است که خداوند بدان جهت که به غیر خود ذاتاً علم دارد، به غیر خود هنگام وجود آنها نیز علم دارد. پس علم خدا به غیر خود، هنگام وجود آنها، که از اوصاف فعلی خداوند است، از آثار و نتایج علم ذاتی خداوند است. همچنین خداوند از آن جهت که به دیدنی ها و شنیدنی ها علم دارد، بصیر و سمیع خوانده می شود؛ اما این بدان معنا نیست که برای علم به آنها، به ابزار و وسایط نیازمند است، بلکه به همه آنها علم حضوری و بی واسطه دارد.

### نتیجه:

با توجه به نکات ذکر شده، روشن می شود که: اولاً با توجه به کامل مطلق بودن خداوند متعال و با عنایت به این که مفهوم علم، بیانگر نوعی کمال وجودی است، خداوند واجد چنین صفتی به نحو مطلق است.

ثانیاً خداوند متعال به ذات خود علم حضوری دارد و با توجه به این که علم حضوری به ذات، عین ذات است و ذات او بی نهایت است، علم حضوری او به ذات هم بی نهایت است. با توجه به این حقیقت که خداوند به خودش و در نتیجه، اوصاف و افعالش علم حضوری دارد، روشن می شود که خداوند که خالق همه چیز است و چیزی خارج از گستره خالقیت

۱. عبودیت، عبدالرسول و مجتبی مصباح، خداشناسی، ص ۲۱۲-۲۱۵.



او نیست، به آنچه خلق می شود و نمی شود نیز علم حضوری دارد و از این جهت نیز علم او کرانمند و محدود نیست.

### کلمات کلیدی:

علم ذاتی، علم حضوری، کامل مطلق، علم مطلق.



## ۲. علم خدا به همه چیز

پرسش:

اینکه گفته می شود «همه چیز نزد خدا حاضر است و خداوند به همه آنها توجه و التفات و علم دارد و چیزی از او مخفی نیست» دلیل فلسفی هم دارد؟ این مطلب چه تبیین فلسفی دارد؟ به بیان دیگر، چطور اثبات می شود که همه چیز نزد خدا حاضر است و چطور اثبات می شود که خداوند نیز به همه آنچه نزدش حاضر است، همزمان التفات دارد؟

پاسخ:

در مباحث هستی شناسی ادله متعددی مبنی بر نامحدود بودن و کامل مطلق بودن خداوند ارائه شده است.<sup>۱</sup> بر این اساس، فیلسوفان هرگونه نقص و کمبودی را از خداوند متعال نفی کرده اند و بر این باورند که خداوند حتماً به همه موجودات آگاه است چرا که جهل به چیزی، یعنی راه پیدا کردن نقص و محدودیت در صفات الهی.<sup>۲</sup> خواه این علم، علم به پدیده ها در مرتبه ذات الهی باشد (علم ذاتی / علم به پدیده ها پیش از ایجاد) خواه علم به پدیده ها در مرتبه و ظرف تحقق آنها باشد (علم فعلی / علم به پدیده ها

۱. ر.ک: صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، کتابخانه مصطفوی، ج ۶، ص ۱۳-۱۷، نیز طباطبایی، سیدمحمد حسین، *نهایه الحکمه*، ص ۲۶۸-۲۷۰ نیز، عبودیت، عبدالرسول و مجتبی مصباح، *خداشناسی*، ص ۱۷۵-۱۷۹.

۲. طباطبایی، سیدمحمد حسین، *نهایه الحکمه*، ص ۲۶۸-۲۷۰.



پس از ایجاد). فقدان هریک از این دو علم، منجر به ورود نوعی نقص در حق تعالی می گردد که با کامل بودن آن منافات دارد.<sup>۱</sup> اما مسئله اساسی این است که چگونه موجودی می تواند توأمان به همه موجودات، عالم و آگاه باشد؟ به عبارت دیگر، سوال اساسی این نیست که خداوند عالم به همه موجودات هست یا نه، بلکه سوال اساسی این است که خداوند چگونه به همه موجودات آگاه است. در ادامه، در قالب چند نکته به توضیح این مطلب می-پردازیم.

### نکته اول:

در جایی که اصل یک واقعیت، چه از طریق حس و چه از طریق عقل، مسلم است اما کیفیت و چگونگی آن مجهول است، هیچ گاه نباید جهل به کیفیت و چگونگی وقوع آن واقعیت، منجر به شک و تردید در اصل آن واقعیت گردد. مثلاً وقتی ما دو قطعه فلز را می بینیم که یکی دیگری را جذب می کند، هیچ شکی نداریم که بین آن دو قطعه فلز جاذبه برقرار است در عین حال ممکن است دلیل و علت این جاذبه را ندانیم. بنابراین ممکن است اصل یک واقعیتی برای ما مسلم باشد ولی کیفیت و چگونگی آن مجهول باشد. از این رو، در مسئله علم الهی نیز چون کامل مطلق بودن حق تعالی و هستی بخش بودن او نسبت به همه پدیده ها مبرهن است نباید جهل در کیفیت این علم منجر به شک در اصل این علم گردد. با این

۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین، نهاییه الحکمه، ص ۲۶۸-۲۷۰.



حال، در نکات بعدی تلاش می شود درباره چگونگی آن نیز توضیحاتی تقدیم شود.

### نکته دوم:

در توضیح علم حق تعالی به پدیده ها در مرتبه ذات به این امر استناد می کنند که چون ذات حق تعالی نامحدود است پس هر کمالی که در هستی تحقق یابد لاجرم در مرتبه ذات نیز یافت می گردد، در غیر این صورت ذات حق تعالی محدود خواهد بود. از سوی دیگر چون هر پدیده ای مشتمل بر کمالی از کمالات است پس لاجرم هر پدیده ای پیش از تحقق، در مرتبه ذات حق تعالی حاضر است. پس علم حق تعالی به ذات خویش مستلزم علم به همه موجودات در مرتبه ذات الهی نیز است. در اینجا باید توجه داشت که منظور، تحقق آنها به همان نحوی که در خارج به نحو محدود یافت می شوند نیست چراکه در این صورت لازم می آید که همه پدیده ها به نحو محدود و متکثر در ذات حق تعالی موجود باشند که منجر به راه یابی کثرت و محدودیت در حق تعالی می گردد بلکه منظور این است که کمالات وجودی این پدیده ها به شکل عالی و برتر و بدون محدودیت، در مرتبه ذات یافت می شود و چون خداوند به خود علم دارد و خودش برایش حاضر است، پس به این کمالات نیز علم حضوری دارد.

برای تقریب به ذهن، می توان از برخی حالات نفس آدمی وام گرفت. برای مثال، ما انسان ها با شناخت شکل مثلث می دانیم که هر مثلثی شکلی است که از سه ضلع متقاطع پدید می آید. از سوی دیگر می یابیم که می



توانیم هر مثلثی را تخیل کنیم. بنابراین می توانیم ادعا کنیم که ما چون به هر مثلثی علم داریم می توانیم هر مثلثی را در عالم خیال پدید آوریم. بله درست است ما چون محدود هستیم نمی دانیم که کدام مثلث را در آینده تخیل خواهیم کرد ولی باید توجه داشت خداوند متعال چون از هر نقصی پیراسته و پاک است، خود می داند که چه موجودی را در چه شرایطی پدید خواهد آورد. بنابراین به سبب کامل بودن ذات خدا و به سبب حضور کمالات پدیده ها در مرتبه ذات الهی و به سبب علم حضوری خدا به خود، خداوند متعال به نحو علم حضوری به همه کمالات و موجودات پیش از خلقت آنها آگاه است.

### نکته سوم:

علاوه بر این فیلسوفان بر این باورند که خداوند به پدیده ها در مرتبه تحقق آنها نیز علم دارد. در واقع از آنجا که پدیده ها معلول خداوند هستند، هیچ گونه استقلالی نسبت به خداوند ندارند، چراکه در مباحث هستی شناسی اثبات شده که هویت معلول عین تعلق و احتیاج به علت است.<sup>۱</sup> حال که هویت معلول عین تعلق و احتیاج به علت است پس هر معلولی نزد خداوند که علت هستی بخش آن است حاضر است. و از آنجا که علم همان حضور معلوم نزد عالم است پس همه پدیده ها در ظرف تحققشان نیز معلوم

۱. عبودیت، عبدالرسول و مجتبی مصباح، خداشناسی، ص ۱۰۰-۱۰۲.



خداوند هستند. از این علم به علم فعلی حق تعالی به پدیده ها یاد می شود.

در تبیین کیفیت این علم نیز می توان از حالات نفس آدمی وام گرفت. برای نمونه انسان همزمان نسبت به حالات نفسانی خویش توأمان علم حضوری دارد. مثلاً در حالتی که فرد از روی غضب در حال فریاد زدن است هم خود و هم حالت غضب و هم اراده فریاد زدن خویش را با علم حضوری توأمان می یابد، چراکه حالت غضب و اراده فریاد زدن هر دو همزمان حاضر نزد او هستند و از او پنهان نیستند و نیازی به تصور آنها به ترتیب و مستقل از هم نیست. بنابراین با توجه به اینکه همه پدیده ها معلول خداوند و حاضر نزد او هستند پس خداوند به همه آنها توأمان علم دارد و چنین چیزی دور از ذهن نیست.

### نتیجه:

فیلسوفان لازمه کامل مطلق و نیز هستی بخش بودن خداوند را این می دانند که خداوند متعال به همه پدیده ها چه در مرتبه ذات (علم ذاتی) و چه در مرتبه تحقق پدیده ها (علم فعلی) علم دارد، چراکه در غیر این صورت خداوند کامل مطلق نخواهد بود. برای شناخت کیفیت علم ذاتی و فعلی حق تعالی می توان به برخی حالات نفسانی مراجعه کرد ولی باید توجه داشت که حالات نفسانی انسان به دلیل محدودیت های ذاتی نمی تواند تصویری تمام عیار از اوصاف خداوند ارائه کند از این رو می بایست با در نظر گرفتن وجه مقرر این حالات، خداوند متعال را از جهت



محدودیت ها و نقص ها مبرا ساخت تا به تصویر درست تری از علم مطلق خدا به پدیده ها قبل و پس از ایجاد رسید. از این اصل در متون دینی به اصل «تشبیه همراه تنزیه» یاد می شود.

### کلمات کلیدی:

کامل مطلق، علم الهی، علم ذاتی، علم فعلی.





### ۳. علم خدا به احوال آدمی

پرسش:

به باور خدا باوران، خداوند از علم مطلق و بیکران برخوردار است و به همه گزاره های صادق علم دارد؛ اما خدا باوران توجه ندارند که بیکرانی علم، شایسته خدا نیست چرا که این کمال گاهی با نقص و محدودیت همراه است؛ به این دلیل که علم به همه گزاره های صادق، شامل علم به گزاره هایی که به توصیف تجارب انسانی مثل وسوسه و تردید و جهل می پردازند نیز می شود، و علم به این گزاره ها مستلزم انسان شدگی خدا است! چرا که موجودی که انسان نیست، نمی تواند بفهمد این حالات چگونه چیزهایی هستند تا از این طریق، صادق بودن یا نبودن گزاره های ناظر به آنها را بفهمد. پس یا خدا باید محدودیت های انسانی را داشته باشد تا از این طریق، جهل و وسوسه و تردید را بفهمد یا اینکه خدا باید متعالی بماند و برخی از مصادیق علم را نداشته باشد و علمش بیکران نباشد.

پاسخ:

علم مطلق الهی یکی از صفات خدا است که در الهیات و فلسفه، مباحث و مسائل زیادی را به دنبال داشته است؛ از جمله: معنای مطلق بودن علم الهی، نحوه اثبات علم مطلق الهی، اعم از علم خدا به خود، علم به مخلوقات پس از خلقت آنها و و پیش از خلقت آنها، حضوری یا حصولی بودن، تفصیلی یا اجمالی بودن، عین ذات یا زائد بر ذات بودن، نسبت علم پیشین الهی با اختیار انسان و نسبت علم مطلق الهی با قدرت مطلق.



یکی از اشکالاتی که ممکن است درباره علم الهی مطرح شود، این است که مطلق بودن علم الهی مستلزم علم او به همه امور، از جمله حالات نفسانی انسان هاست. لکن چنین امری مستلزم آن است که محدودیت های انسانی در مورد خداوند نیز مطرح باشد و این به معنای نقص و محدودیت اوست.

در پاسخ به این اشکال، توجه به نکات زیر راه گشاست:

### **نکته اول:**

براساس آموزه های دینی و استدلال های عقلی، خداوند متعال به همه چیز علم دارد و علم او مطلق است. برای اثبات علم مطلق الهی می توان نشان داد که علم از مصادیق کمال است و با توجه به آن که خدا کامل مطلق است،<sup>۱</sup> چنین کمالی را به نحو مطلق داراست. معنای علم مطلق خدا این است که او به همه چیز آگاه است: علم کامل به خود، به آنچه بوده، هست و خواهد بود و حتی به آنچه هرگز موجود نخواهد شد.

### **نکته دوم:**

علم به یک واقعیت یا بدون واسطه مفاهیم ذهنی تحقق می یابد یا با واسطه این مفاهیم ذهنی. قسم نخست، علم حضوری نام دارد که در آن، خود واقعیت، نزد عالم حاضر است. در قسم دوم، که علم حصولی نامیده می شود، علم به واقعیت از طریق تصاویر و مفاهیم ذهنی تحقق می یابد.

۱. عبودیت، عبدالرسول و مجتبی مصباح، خداشناسی، ص ۱۷۴ - ۱۸۰.



### نکته سوم:

هر انسانی، خودش و نیز حالات نفسانی و افعال جوانحی خودش را با علم حضوری می‌یابد. با عنایت به این که علم حضوری به خود و افعال و حالات خود کمال است و از سوی دیگر ثابت شد خدا کامل مطلق است، تردیدی نیست که خداوند به خود و افعال خود، که همان مخلوقات او هستند، علم حضوری دارد.

### نکته چهارم:

مطلبی که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد، این است که با توجه به کامل مطلق بودن خدا، صرفاً مفاهیمی را می‌توان به خدا نسبت داد و بر او حمل کرد، که اولاً: بر نوعی کمال دلالت کند و ثانیاً: نشان دهنده هیچ نقصی نباشد. لکن با توجه به این که علم حصولی، مستلزم داشتن ذهن است و تحقق آن منوط به تحقق شرایطی است، نشان دهنده نوعی نقص است و بنابراین نمی‌توان چنین علمی را به خدا نسبت داد. بر این اساس، علم خدا فقط از سنخ علم حضوری است.

### نکته پنجم:

خدا به خودش علم حضوری دارد و این شناخت حضوری به خود، که عین وجود بی‌نهایت اوست، بی‌نهایت کامل و شدید است؛ یعنی تمام اوصاف و ویژگی‌های خودش را نیز در نهایت وضوح و روشنی و بدون نیاز به وساطت مفهوم و استدلال می‌یابد. شناختی که کامل تر از آن امکان ندارد؛ بنابراین او همه چیز را در مورد خودش می‌داند. او دقیقاً می‌داند



که چه چیزهایی را خلق می کند و چگونه آنها را خلق می کند، و نیز چه چیزهایی را خلق نمی کند. علم او به مخلوقاتش، قبل از آفرینش آنها به گونه ای است که پیش از خلقتشان، آنها را به وضوح می یابد و با خلقت آنها، هیچ چیز به آگاهی او از ویژگی های مخلوقاتش افزوده نمی شود. از آن رو که همه موجودات غیر از خدا، مخلوق او هستند، او دقیقاً بدان جهت که همه چیز را در مورد خودش می داند، همه چیز را درباره موجودات دیگر نیز می داند. همچنین چیزهایی که هرگز موجود نخواهند شد، همان چیزهایی هستند که هرگز خداوند خلقشان نخواهد کرد و خداوند دقیقاً بدان جهت که همه چیز را درباره خودش می داند، همه چیز را درباره آنچه خلق نمی کند و هرگز موجود نخواهد شد، نیز می داند و بنابراین علم ذاتی خداوند، هم مستلزم علم ذاتی به خود است و هم مستلزم علم ذاتی به غیر خود، به طور کامل. روشن است که خداوند بدان جهت که به غیر خود ذاتاً علم دارد، به غیر خود هنگام وجود آنها نیز علم دارد. پس علم خدا به غیر خود، هنگام وجود آنها، که از اوصاف فعلی خداوند است، از آثار و نتایج علم ذاتی خداوند است.<sup>۱</sup>

### نکته ششم:

با این توضیحات مشخص می شود که علم خدا از سنخ علم حضوری است و جهان در محضر او است و خداوند نسبت به همه چیز علم حضوری دارد و همه واقعیات نزد او بی واسطه حاضرند؛ از این رو، لازم

۱. عبودیت، عبدالرسول و مجتبی مصباح، خداشناسی، ص ۲۱۴-۲۱۵.



نیست خداوند حتما انسان باشد و احوال انسانی را تجربه کرده باشد، چنانکه لازم نیست خداوند حتما درخت باشد تا رشد درخت و چگونگی ثمردهی او را بشناسد. همه واقعیات از جمله انسان و احوال انسانی او نزد خداوند حاضرند و خداوند بی آنکه واسطه مفهومی در کار باشد، به آنها علم می یابد. چنین علمی مستلزم نقص و محدودیت انسانی نیست و اشکالات مندرج در پرسش به آن وارد نیست. زمانی اشکالات مندرج در پرسش وارد می شود که علم خدا به دیگران را انسان‌انگارانه توصیف کنیم و آن را از سنخ علم حصولی و باواسطه بدانیم.

### نتیجه:

با توجه به نکات ذکرشده، روشن می شود:

اولا علم مطلق الهی با برهان عقلی و با تمسک به کامل مطلق بودن خداوند، به اثبات می رسد.

ثانیا علم خداوند، اعم از علم ذاتی و علم فعلی، از سنخ علم حضوری است و خود واقعیت نزد او حاضر است، بنابراین بر خلاف آنچه در متن پرسش آمده، علم خدا به امور مختلف، از جمله علم به حالات انسان، از طریق علم به گزاره های صادق حکایت کننده از این حالات نیست. بلکه خود این حالات، از آن جهت که از مخلوقات خداوند هستند، معلوم حضوری او می باشند.

### کلمات کلیدی:

علم مطلق الهی، کامل مطلق، علم ذاتی، علم فعلی، حالات نفسانی.



## ۴. معلوم بودن خدا برای همه

پرسش:

اگر علم و آگاهی مجرد از ماده است و فقط موجودات مجرد مثل انسان از آن برخوردارند، چرا در آیات و روایات آمده که همه موجودات خدا را می شناسند و تسبیح می کنند؟ آیا آنها هم دارای روح هستند؟ چطور می شود موجود غیرمجرد دارای علم و آگاهی و رفتارهایی مثل تسبیح باشد؟

پاسخ:

قرآن کریم همه هستی را تسبیح گو و سجده کننده به خداوند یکتا دانسته<sup>۱</sup> و از کوه ها و پرندگان گرفته تا افلاک، خورشید و ماه و ستارگان را تسبیح گوی او می داند.<sup>۲</sup> در این میان برخی از محققان بر این عقیده اند که معنای تسبیح در این آیات، تسبیح گفتاری و نشانگر علم و شعور این موجودات خواهد بود.<sup>۳</sup>

حال سوال اینجاست که اگر علم آگاهی امری مجرد از ماده بوده و نشانگر وجود روح است، چگونه این مسئله قابل توضیح برای موجودات مادی خواهد بود؟

با این مقدمه به سراغ پرسش یادشده رفته و پاسخ آن را در قالب چند نکته تقدیم می کنیم:

۱. سوره اسراء، آیه ۴۴: «تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا».

۲. رک: سوره انبیاء، آیه ۷۹؛ سوره نور، آیات ۱۸-۱۹، ۳۸، ۴۱.

۳. نویان، محمدمددی، جستارهایی در فلسفه اسلامی، ج ۳، ص ۳۶۶-۳۷۵.



## نکته اول:

در خصوص اینکه تسبیح موجودات به چه صورت بوده و چه ماهیتی دارد، اختلاف نظر وجود دارد:

الف) برخی این تسبیح را به معنای انقیاد و خضوع تکوینی در برابر اراده الهی دانسته اند.<sup>۱</sup>

ب) برخی این تسبیح را به تسبیح حالی و دلالی معنا کرده اند به این معنا که وجود هر موجودی دلالت ذاتی و طبیعی به وجود علت خود دارد. چرا که از جمله آیات آفاقی حق به حساب می آیند.<sup>۲</sup>

بر اساس این دو دیدگاه، رابطه ای میان تسبیح و شعور موجودات وجود نخواهد داشت. اما این برداشت نه با معنای ظاهری تسبیح همخوان بوده و نه با عبارت **﴿وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾**؛ مناسب است دارد، چرا که خضوع تکوینی در برابر خداوند، مورد درک عموم مردم است.

ج) برخی بر این باورند که تسبیح یاد شده در آیات، تسبیح قولی و حقیقی است که در انسان به وسیله الفاظ و علائم بوده ولی در سایر موجودات به

۱. فارابی، ابو نصر و سید اسماعیل غازانی، *فصوص الحکمه و شرحه*، فص ۲۹، ص ۷۰؛ ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، ج ۳، ص ۲۷.

۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۴۸۲ و ج ۹، ص ۵۱۸؛ فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات*، ج ۲۰، ص ۳۴۷؛ زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۲، ص ۶۶۹.



فراخور وجودشان تحقق می یابد.<sup>۱</sup> با توجه به این معنا، هر یک از موجودات عالم، به مقدار وسعت وجودی خود، بهره ای از دانش را داشته و خداوند را تسبیح می کند.

د) برخی دیگر از اندیشمندان اسلامی، قائل به ترکیبی از تسبیح حالی و مقالی هستند که هم شامل تسبیح تکوینی شده و هم تسبیح تشریحی را در بر می گیرد.<sup>۲</sup>

در نتیجه طرح سوال یاد شده را تنها می توان در بستر نگاه سوم و تا حدودی نگاه چهارم موجه دانست اما در صورت اول و دوم، نیازی به فرض علم و آگاهی و شعور در سایر موجودات نیست و سوال نیز به خودی خود منتفی می گردد.

### نکته دوم:

هر چند مفهوم «تسبیح گفتاری و عبادت»، غیر از مفهوم «علم و آگاهی» است، اما دست کم می توان از دو طریق نشان داد که آیات دال بر تسبیح همه موجودات، آگاهی ایشان را نیز اثبات می کند.

اول اینکه گفته شود، از نظر فلسفی، تسبیح و عبادت لازمه شعور و فرع بر آن بوده و اگر موجودی درحال عبادت است، ضرورتاً باید دارای درک و علم از معبود و فعلی که انجام می دهد نیز باشد.<sup>۳</sup>

۱. سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۵۴؛ مبینی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۵، ص ۵۵۹.

۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۲۵۷.

۳. سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۵۱.





دوم اینکه گفته شود، برخی از آیات، پس از بیانی عمومی نسبت به تسبیح موجودات، مصداقی از آن را نیز ذکر کرده و می فرماید:

«آیا ندیدی، آنچه در آسمانها و زمین است خدا را تسبیح می گویند و مرغان گشاده بال نیز تسبیح می گویند و هر کدام به دعا و تنزیه خود آشناست.»<sup>۱</sup>

فراز آخر این آیه شریفه نشان می دهد که هر تسبیح کننده ای در آسمانها و زمین به تسبیح خود و دعا و نمازش آگاه است. در نتیجه می توان از مطلق تسبیح کائنات، به وجود جوهری از آگاهی و شعور نیز رسید.

### نکته سوم:

این دیدگاه قرآنی، در فلسفه صدرالمتهین، به شیوه فلسفی صورتبندی شده است که شرح تفصیلی آن در این مجال نمی گنجد و به اختصار گفتنی است:

از نظر صدرالمتهین، با توجه به اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن، تنها واقعیتی که در هستی سریان دارد، «وجود» است و وجود خاص هر شیء بوسیله مراتب کمال و نقص از یکدیگر متمایز می گردد. در این بنای عظیم فلسفی، هر کمالی مستند به وجود، بلکه عین وجود به حساب آمده و شعور و آگاهی نیز از این دایره مستثنی نمی باشد. در نتیجه صدارا معتقد

۱. سوره نور، آیه ۴۱: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِحُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ ۖ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ».



است که «سنخ وجود واحد بوده و با علم و اراده و قدرت که از کمالات لازمه وجود است، متحد می باشند. هر جا و هر طور که تحقق یابند.»<sup>۱</sup> در نتیجه «همانطور که وجود حقیقت واحد ساری در همه موجودات، با تفاوت و تشکیک در کمال و نقص می باشد، صفات حقیقی وجود یعنی علم و قدرت و اراده و حیات هم در تمامی آنها همچون وجود ساری و جاری می باشد.»<sup>۲</sup>

از این منظر، همه موجودات از علم و حیات برخوردارند حتی اگر مادی باشند و به ظاهر فاقد علم و حیات باشند و علائم حیات آنها توسط حواس آدمی درک نشود یا علم و تسبیح آنها شنیده نشود و مفهوم نباشد. این علم جاری در همه موجودات، ملازم است با علم به خالق آنها؛ چرا که هر موجودی که خودآگاهی دارد، به نقص و فقر وجودی خود ملتفت است و خودش را عین ربط و وابستگی به علت می داند و از این رو، متناسب با سعه وجودی خودش، درکی از علت خود دارد و چون او را اوج کمال و خودش را اوج فقر می یابد، آن علت را تسبیح و ستایش می کند.<sup>۳</sup>

۱. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، دار احیاء التراث، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، دار احیاء التراث، ج ۶، ص ۱۱۸.

۳. برای مطالعه بیشتر، رک: سراج، شمس اله و حجت منصور، «تبیین فلسفی مسأله ی تسبیح موجودات از دیدگاه ملاصدرا»، ص ۷۵-۸۰.



## نکته چهارم:

اگر همه موجودات، از جمله موجودات مادی، دارای علم هستند، آیا دارای روح نیز می باشند؟

در پاسخ به این پرسش، ابتدا باید به این نکته توجه داشت که ممکن است آدمی خیلی از امور را بشناسد اما شناختی از چگونگی آن نداشته باشد؛ جهل به چگونگی و فرایند یک چیز، مستلزم جهل به اصل وجود آن چیز نمی باشد. از این رو، با توجه به ادله دینی و فلسفی یادشده که سریان و جریان علم در همه موجودات مادی و غیرمادی را به روشنی اثبات می کند، نباید از ناتوانی ما در تبیین چگونگی سریان علم در همه موجودات، نسبت به اصل آن تردید کرد.

با این حال، برخی از محققان کوشیده اند تا چگونگی جریان علم در موجودات مادی را اثبات نمایند؛ مبنی بر اینکه، علم جاری در همه موجودات، متناسب با مرتبه وجودی آنها است و همانطور که علم الهی متناسب با ذات خداوند، بیکران و غیراکتسابی و خطاناپذیر است، علم در مراتب بعدی نیز متناسب با ذاتشان دارای خصایص و محدودیت های مخصوص است. از این رو، ممکن است علم جاری در موجودات مادی، مادی باشد و علم جاری در موجودات غیرمادی، مجرد از ماده باشد؛ چنانکه علم ذاتی در واجب الوجود، بیکران و واجب الوجود است، اما علم ذاتی در ممکن الوجودها، کرانمند و ممکن الوجود است.

توضیح بیشتر اینکه، آگاهی ما از ماهیت علم، برآمده از موجودات عالمی است که با آن سر و کار داریم، و چه بسا این احتمال وجود داشته باشد که



در جایی که ما نمی شناسیم، علمی غیرمجرد و با ویژگی های مادی وجود داشته باشد. ادله عقلی برای اثبات تجرد علم نیز، قادر به اثبات تجرد هر علمی به شکل مطلق نیست بلکه فقط تجرد برخی از علوم را اثبات می کنند. آنجایی که تجرد علم اثبات می شود، تجرد مدرک و عالم نیز اثبات می شود اما آنجایی که علم مجرد وجود ندارد، نیازی نیست که مدرک و عالم را نیز مجرد دانست. در نتیجه، از نظر فلسفی این احتمال وجود دارد که کائنات متصف به علمی باشند که مادی بوده و در آن نیازی به ظرفی مجرد به اسم روح وجود نداشته باشد و روح تنها برای موجوداتی است که دارای آگاهی های مجرد (نظیر آگاهی های حصولی) می باشند.<sup>۱</sup>

### نتیجه:

از آنچه بیان شد روشن می شود که ادله دینی و فلسفی، تسبیح و علم موجودات به خداوند را اثبات می نمایند. این واقعیت، توسط برخی از محققان این گونه توضیح داده شده که این علم و تسبیح، متناسب با مرتبه وجودی هر موجودی است و در نتیجه، موجودی که مادی است، دارای علم مادی است. مادی بودن علم نیز خالی از اشکال است چرا که ادله فلسفی اثبات تجرد علم و عالم، تجرد هر علم و عالمی را اثبات نمی کند.

۱. برای تحقیق در این نکته، ر.ک: محیطی اردکان، محمد علی و غلامرضا فیاضی، «بررسی ادله

تجرد علم به منابۀ مانعی برای اثبات شعور همگانی موجودات در حکمت متعالیه».



البته در این زمینه دیدگاه های دیگری نیز بیان شده که به سبب اختصار از ذکر آنها پرهیز شد.<sup>۱</sup>

### کلمات کلیدی:

روح، وجود مجرد، علم و آگاهی، هستی شناسی علم، تسبیح کائنات.

---

۱. برای مطالعه بیشتر، رک: سراج و منصوری، تبیین فلسفی مسأله ی تسبیح موجودات از



## کتابنامه

قرآن کریم.

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۴. سراج، شمس اله و حجت منصور، «تبیین فلسفی مسأله‌ی تسبیح موجودات از دیدگاه ملاصدرا»، فلسفه تحلیلی، ۱۳۹۷ش، شماره ۳۳، ص ۷۵-۸۰.
۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش قصیر عاملی، نجف: بی نا، ۱۳۸۳ق.
۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، قم: کتابخانه مصطفوی، ۱۳۶۸ش.
۷. صدرالمتهلین، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: داراحیاء التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱م.



۸. طباطبایی، سیدمحمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم: بی تا.
۹. طباطبایی، سیدمحمد حسین، *نهایه الحکمه*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۱۰. عبودیت، عبدالرسول و مجتبی مصباح، *خداشناسی*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۸ش.
۱۱. فارابی، ابو نصر و سید اسماعیل غزالی، *فصوص الحکمه و شرحه*، تحقیق: از علی اوجبی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
۱۲. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات*، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۱ق.
۱۳. محیطی اردکان، محمد علی و غلامرضا فیاضی، «بررسی ادله تجرد علم به مثابه مانعی برای اثبات شعور همگانی موجودات در حکمت متعالیه»، حکمت اسلامی، سال نهم، زمستان ۱۴۰۱ش، شماره ۴.
۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی، *آموزش فلسفه*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۳ش.



۱۵. میبیدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عده الابرار، به کوشش  
علی اصغر حکمت، تهران: بی نا، ۱۳۶۱ش.
۱۶. نبویان، محمد مهدی، جستارهایی در فلسفه اسلامی، قم: انتشارات  
حکمت اسلامی، ۱۳۹۷ش.





دفتر تبلیغات اسلامی  
حوزه علمیه قم

اشاره کردید که چند میلیون سؤال از شما شده است، غالباً خیلی از سؤال کنندگان جوان‌ها و دانشجویان هستند. این کار خوبی است، البته این سنتی بوده که از قبل در حوزه وجود داشته است. ممکن است یک نفر سؤال کند اما این سؤال در ذهن هزار نفر باشد توصیه من در مورد این سؤال‌ها این است که اینها را تدوین کنید، چاپ کنید و به شکل‌های خوب در اختیار جوان‌ها و دانشجویان بگذارید و بگویید این سؤال‌ها شده، جواب‌هایش اینها است؛ به نظر یکی از کارهای واجب این است.

